



آویزان عاطفی نباشید

اهالی رسانه و کارشناسان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، در مورد خواستگاری دختر از پسر، برای شما این گونه نقل می‌کنند:



اصغر عرفان (سر دبیر مجله خانه خوبان)

نصف ماجرا حل است

هم زیاده‌خواهی نیست، پس پنجاه درصد ماجرا که هوس فتح یک قله دیگر از خوشبختی‌های خیالی مردانه باشد، هست. می‌ماند نصف دیگر ماجرا و اجازت عروس!

این اجازه و فرصت مهیاست! این‌طور وقت‌ها آقایان به طرز باورناپذیری سهل‌گیر و مهربان می‌شوند و جواب‌شان به شکل شیطنانگیزی مثبت است. چرا که این تجربه جابجایی، این شکستن مرزها و این وارونگی نقش‌ها برای آن‌ها کلی منفعت داشته و دارد. دلیلش هم در یک حساب و کتاب ساده خفته است؛ جماعت خودخواه مرد از خواسته شدن توسط جنس لطیف چه از دست می‌دهد؟ هیچ! چه امتیازهایی می‌گیرد؟ بسیار! حالا حساب همین دخل و خرج را خانم‌های محترم هم داشته باشند، آیا پاسخ به همین سادگی است؟ «زن‌ها همیشه یک کیسه کلک‌های کوچک برای مردها آماده دارند، آقایان اما در عوض کلاه‌برداران بزرگی هستند.» راستی این جمله هم از خودم بود.

این جمله را باید یک حکیم چینی گفته باشد که «یا جنگ نکن یا دیکتاتور باش.» اما این جمله که «با خواستگاری نرو یا مرد باش» می‌تواند از هر کسی حتی خود من باشد. البته در ادبیات عرفی ما مرد بودن فقط به معنای حیوان ناطق مفرد مذكر نیست. با این وصف، خواستگاری رفتن برخی زنان، نه منع قانونی دارد و نه حرمت شرعی. اتفاقاً این روزها که دنیای ما به وارونگی لبریز افتاده، پذیرفتن هر استثنایی عادی است؛ حالا این استثنا با طبیعت زوج‌گزینی همه‌جانبه‌داران عالم از اول هستی تا زمان ما مخالف باشد، با عرف پر قدمت تاریخ بشر نسازد و حتی خلاف خوی خود زن باشد که جلوه‌گر است و خواستگار طلب، ظاهراً بی‌اشکال است! اکنون که جماعت زن‌ها سرریز شده‌اند توی میدان و میان مردها و به هر کار مردانه زمخت و مزخرفی، سرک کشیده‌اند، حالا که آن ظرافت زنانگی دلربا را زیر وصله بزرگ تظاهر قایم کرده‌اند، تقاضای بهره‌مندی از این امتیاز

آویزان عاطفی نباشید!

ابراهیم اخوی (روانشناس)



پاسخ به این سؤال چند بخش می‌تواند داشته باشد:

۱. این کار خلاف عرف است و حرکت در مسیر خلاف عرف، هزینه اضافه در پی خواهد داشت.
۲. خواستگاری یک خانم از آقا، خلاف سیستم روانی خانم‌هاست. زیرا خانم از نظر روانی طوری‌ست که باید دنبالش بروند. نه این‌که خودش دنبال یک مرد برود.

در حقیقت این کار به نوعی تخلف از قانون طبیعت است و ممکن است این خانم بعدا خودش را سرزنش کند که چرا با این کار، خودم را سبک کردم؟
۳. مطرح شدن این نوع تقاضا برای پسر باعث ارزش‌گذاری منفی خواهد شد. پسرها همیشه دنبال دختری هستند که هر چه بیشتر برای خودش ارزش قائل باشد.

اگر یک دختر نتواند خودش را مدیریت و احساناتش را در مقابل یک پسر کنترل نکند، این مسأله باعث ارزش‌گذاری منفی خواهد شد. یعنی بعدها آن پسر با خودش خواهد گفت من حتما سرترا از این دختر هستم. در نتیجه این ارزش‌گذاری، معمولا به جایی منتهی خواهد شد که جواب پسر به آن دختر منفی خواهد بود و یا اگر جواب مثبت باشد، بعدها این مسأله را به عنوان یک نقطه ضعف برای آن خانم حساب می‌کند.

۴. گاهی وقت‌ها؛ دختر، پسری را مدنظر دارد؛ اما دلش نمی‌آید شأن خودش را هدر دهد. در این مواقع بهترین پیشنهاد این است که این خانم یک واسطه معتبر را جلو بفرستد.

اگر دانشجو هست یکی از بزرگ‌ترهای دانشگاه (مثلا یکی از اساتید) یا یک نفر از بزرگ‌ترهای خانواده... در همین حد که به آن آقا بگویند نظر فلانی در مورد شما مثبت است؛ نظر شما در مورد این خانم چیست؟ دقیقا این کار باید مثل معارفه دو همکار صورت بگیرد و نه

بیشتر.

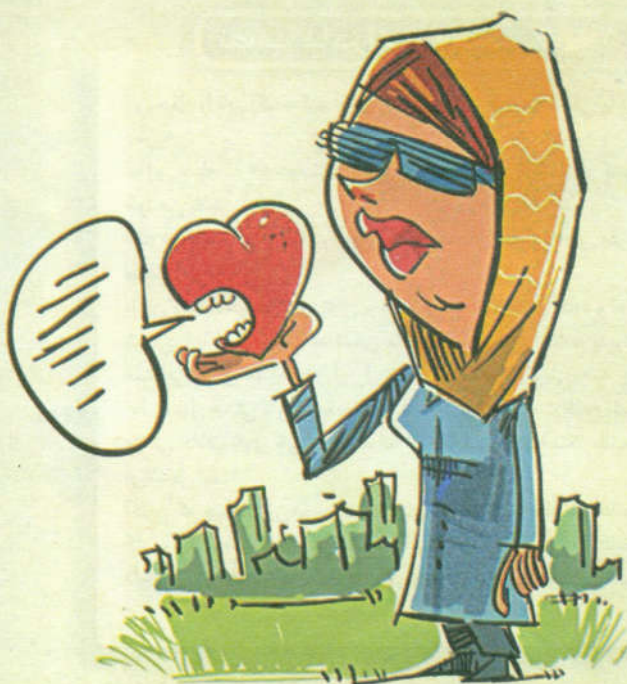
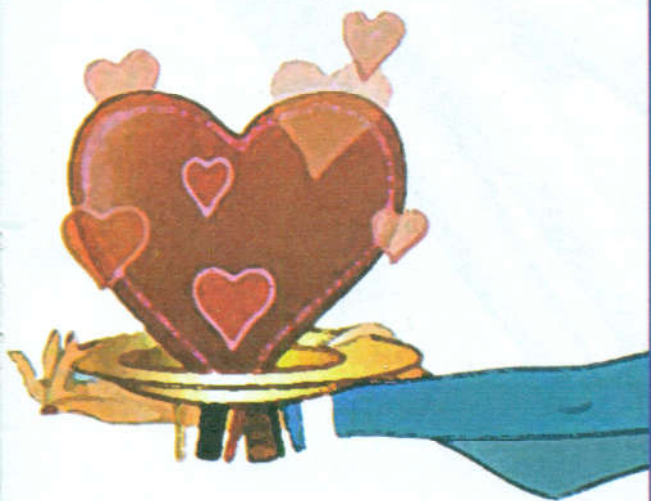
این پیشنهاد برای این است که بعضی خانم‌ها دچار عشق یک طرفه می‌شوند و با خود فکر می‌کنند الان که من به او علاقه دارم لابد این پسر هم به من علاقمند است. یعنی از یک سری شواهد و قرائن بی‌اساس، به برداشت‌های اشتباه می‌رسند. مثلا با خودشان می‌گویند این پسر توی کلاس از من دفاع کرد، پس حتما از من خوشش می‌آید!

تا زمانی که این خانم درگیر چنین عشق یک طرفه‌ای باشد، نمی‌تواند به خواستگارهای واقعی درست فکر کند. پس برای این موارد، با رعایت نکاتی که ذکر شد و فقط در حد یک معارفه پیشنهاد می‌شود. آن هم به این صورت که بعد از آن معارفه، باید خود پسر پیگیر باشد و اگر مدام این خانم بعد از معارفه پیغام بفرستد، دیگر اسم این «عشق» نیست، آویزان شدن عاطفی‌ست!

۵. اما رویه عاقلانه این است که در درجه اول پیش‌قدم شدن خانم اولویت ندارد. فقط در مواردی که شخص درگیر دو راهی شدید باشد، فقط و فقط از طریق یک واسطه معتبر، آن هم در حد اعلام سنخیت این دو نفر پیش‌قدم شود. (جوری که حرمت این خانم حفظ شود).

فراموش نکنید که اگر شخص معتبری پیش‌قدم شد، حتما پیگیری‌های بعدی باید از طریق پسر باشد تا روال، طبق روال درست زندگی پیش برود و سیستم خانواده درست شکل بگیرد تا هر کس در جایگاه خودش باشد و نقش‌ها عوض نشوند.

در غیر این صورت، مرد همیشه طلبکار خواهد بود که تو (خانم) به زور وارد زندگی من شدی!





من می‌تونم یه چیزی بگم!؟

محمد بهمنی (جانشین مدیر مسئول دیدار آشنا)



نیست که آدم کار را از دست خدا بگیرد و خودش فرمان به دست بشود، اما قرآن یکجا می‌گوید اگر دختر خوبی بود و پسر خیلی خوبی پیدا شد که از همه جهت بیست بود امتحانش هم کرده

بودند و جای هیچ حرف و حدیثی نداشت؛ آن وقت اگر پدر دختر یا واسطه دیگری که آن هم پیاله عقلش و رازداری‌اش و دل‌سوزی و خیرخواهی‌اش مطمئن بود، به آن پسر سر بسته پیشنهاد بدهد اشکال ندارد.

کجای قرآن؟

همان‌جا که حضرت موسی، خسته و کوفته و گرسنه و فراری و تحت تعقیب و غریب و بی‌پناه از مصر گریخت و سر از مدائن درآورد و آن قصه درخت و دختران شعیب و آب دادن به گوسفندان و دعوت شعیب از موسی برای تشکر و دعوت برای چوپانی و خلاصه این‌که به غلامی قبولش کردند.

اما همه این‌ها یعنی این‌که چه پسر و چه دختر نباید در خانه خدا رو رها کنند. خدا خودش می‌داند چطور در و تخته را جور کند یا به قول خود خدا، «ای بنده من دستورات مرا اطاعت کن و مصلحتت را به من یاد نده» یا به قول استادان آیت‌الله عبودیت که می‌گفت «بندگی‌ات را بکن، خدا خدایی‌اش را بلد است».

خواستگاری رفتن و خواستگاری کردن و خصوصاً خواستگاری شدن از آن موضوعاتی است که شنیدنش شاخک بعضی را تیز می‌کند، حال بعضی دیگر را می‌گیرد، سگرمه عده‌ای را در هم می‌کند، عده‌ای را به فکر فرو می‌برد و عده‌ای را هم سر ذوق می‌آورد.

اما خواستگاری با ورژن دخترانه، حتما چشم عده‌ای را گرد می‌کند و غرلوند عده بیشتری را در می‌آورد که و! چه حرف! واقعاً که آخر الزمون شده.

اما خواستگاری دخترانه از چند جهت جای صحبت دارد. از نظر عقلی و فلسفی به معنای حساب احتمالات ریاضی، موضوعی ممکن است. یعنی محال نیست. یعنی حرکت زمین به دور خورشید متوقف نمی‌شود.

یعنی ممتنع نیست! از جهت مسأله شرعی و رساله و خدا پیغمبریش، جایز است و اشکالی هم ندارد.

از نظر عرفی و اجتماعی اما کار زشت و بی‌چشم و روئی دختر است.

از نظر آینده‌نگری، مثل کار گذاشتن یک بمب ریموت‌دار و دادن کنترل آن دست مرد است. از نظر بحث‌های عرفانی، شاید یک نوع بدبینی و بدگمانی به خداست. به قول بزرگان، شرک خفی است. یعنی این دختر با خودش فکر کرده که دیگر از دست خدا کاری ساخته نیست، باید خودم فکری برای خودم بکنم. از نظر عقلی اما این بار به معنای دقیق بازاری‌اش، یعنی حساب کتاب و چرتکه اندازی، اصلاً کار به صرفه‌ای

متو با خودتون بیرید!

رضا باقری شرف (سر دبیر نشریه دیدار آشنا)



خودشان ببرند.

از آن‌جا که قرار است این یادداشت کوتاه باشد می‌رویم سراغ حرف آخرشان. دست آخر تصمیم بر این شد که لک‌لک‌ها یک چوب به دهان بگیرند و پرواز کنند و قورباغه هم با زبان درازش چوب

را بگیرد تا به مقصد برسند. البته این بخش داستان بین خودمان بماند که لک‌لک‌ها قبل از این کار، با هم تصمیم گرفتند وقتی به مرداب بعدی رسیدند، به دوستی چند ساله‌شان با موجود زبان‌دراز خاتمه بدهند و دلی از عزا...

چی؟! منظورتان چیست که این داستان شما را یاد داستان دیگری انداخته؟

چی؟! چرا جای عناصر داستان تغییر کرده؟

این همان چیزی‌ست که می‌خواستم در مورد موضوع «خواستگاری خانم‌ها از آقایان» بگویم!

... که بگویم زمانی که عناصر یک داستان جابجا شوند، چقدر آن موضوع در ذهن مان غیرطبیعی خواهد بود!

همین!

روزگاری، قورباغه‌ای با دو لک‌لک در یک مرداب شیک و دل‌باز با هم در کمال صلح و صفا زندگی می‌کردند. حالا این‌که چرا لک‌لک‌ها تا آن روز، کاری به کار قورباغه نداشتند؛ یک موضوع شخصی بین خودشان بوده!

روزگار این دو جاندار بالدار و آن یکی جاندار زبان‌دراز به خوبی و خوشی در حال گذر بود تا این‌که یک‌هو این جانداران غافل، به خودشان آمدند و دیدند؛ ای دل غافل... چه نشست‌هاند بس که مرداب خشکیده و قدر یک تشت آب بیشتر از آن نمانده!

وانگهی لک‌لک‌ها جلسه‌ای با خودشان ترتیب دادند و بعد از ساعت‌ها حضور در جلسه دو نفره و پذیرایی شدن با میوه و شیرینی و چلوبرگ و اندکی هم فکر کردن، بالاخره به این نتیجه رسیدند که بهتر است همان کاری را بکنند که این جور وقت‌ها، اجنادشان در مواجهه با این شرایط انجام می‌دادند. یعنی پرواز کنند و بروند به یک مرداب دیگر.

همچنین که آمدند از قورباغه خداحافظی کنند، این جاندار زبان‌دراز بغضش ترکید و گفت: «خیلی نامریدید بی‌معرفت‌ها! این بود نتیجه سال‌ها دوستی؟!» بعدش هم کلی کولی‌بازی درآورد و در نهایت خواستار این شد که او را هم با